

ارزیابی مواضع لیکود در روند مذاکرات صلح سوریه - اسرائیل

اشاره

در اکتبر ۱۹۹۸، نتانیا هو و عرفات در حضور کلینتون و شاه حسین، موافقتنامه «وای پلانتیشن» را امضا کردند تا امید برای احیای مجدد روند صلح زنده شود. با این وجود اجرای این موافقتنامه با موانعی روبه رو شد. از جمله آن که، پارلمان اسرائیل برای اجرای آن شرایطی افزود. همچنین پارلمان تصمیم گرفت که انتخابات عمومی را در اواخر بهار ۱۹۹۹ برگزار کند. بنابراین، اجرای این موافقتنامه حداقل تا برگزاری انتخابات عمومی و انتخاب نخست وزیر جدید به حالت تعلیق درآمد.^۱

این بررسی، به ارزیابی مواضع جبهه لیکود در روند مذاکرات صلح سوریه و اسرائیل می پردازد. بحث اصلی، آن است که به دلیل ملاحظات ایدئولوژیک و استراتژیک، حکومت لیکود، تمایلی به پذیرش فرمول «زمین در برابر صلح» را - که در سال ۱۹۹۱ در کنفرانس صلح مادرید، مطرح شد - ندارد. از نظر سیاستگذاران این حزب، الحاق مجدد بلندیهای جولان از اهمیت خاصی برای سوریه برخوردار است. به علاوه، این حزب، خواهان سیاستی بود که به انزوای سوریه منجر شده، به تدریج این کشور را در موقعیت ضعف برای چانه زنی در مذاکرات صلح قرار دهد. در چنین شرایطی و با وجود حزب لیکود در رأس قدرت، ادامه روند صلح با

* دکتر کیهان برزگر، مدرس روابط بین الملل در دانشگاه و کارشناس ارشد و مقیم مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه است.

مطالعات منطقه ای: اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی، جلد چهارم، ۱۳۷۹، صص ۶۰-۴۷.

اسرائیل برای سوریه غیر ممکن شد. به همین دلیل، حکومت سوریه، منتظر برگزاری انتخابات و روی کار آمدن حزب جدید ماند تا به ادامه روند صلح بپردازد. در حال حاضر، پیروزی حزب کارگر به رهبری «باراک» چنین شرایطی را برای سوریه فراهم آورده است.

روند صلح در دو سال اول حکومت حزب لیکود

با روی کار آمدن رهبر تندروی حزب لیکود، تغییراتی در روند صلح پدید آمد. بی‌اعتنایی نتانیاهو به موافقتنامه «اسلو» که بین حکومت قبلی کارگر و مقامات فلسطینی به امضا رسیده بود و تلاش او برای برقراری راه صلح جداگانه بین اسرائیل و لبنان و اسرائیل و سوریه و همچنین اصرار او مبنی بر ادامه روند صلح با سوریه، بدون هیچ‌گونه پیش شرطی، عملاً روند صلح را به حالت تعلیق درآورد. در واقع، بن‌بست اخیر که از مسایل ایدئولوژیکی و ملاحظات امنیتی حزب لیکود ناشی می‌شود، بدون دخالت آمریکا و جامعه اروپایی که منافع حیاتی در برقراری صلح خاورمیانه دارند، از بین می‌رفت.^۲

می‌توان گفت، روند کلی صلح خاورمیانه، ریشه در کنفرانس صلح مادرید در سال ۱۹۹۱ دارد و اصل آن به قطعنامه شماره ۲۴۲ سازمان ملل باز می‌گردد که به دنبال جنگ ژوئن ۱۹۶۷ صادر شد و در واقع در آن، «مالکیت ناروای زمین به وسیله جنگ» به رسمیت شناخته نشد و بر این اساس، نیاز به برقراری صلحی عادلانه و نهایی در خاورمیانه، اجتناب ناپذیر گردید. چنین جنبه‌هایی از قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل که به فرمول «زمین در برابر صلح»، مشهور شد، به انعقاد قرارداد کمپ دیوید و همچنین، کنفرانس صلح مادرید منجر شد که به نوبه خود به انعقاد موافقتنامه اسرائیلی-فلسطین در سال ۱۹۹۳ انجامید و نهایتاً، قرار داد کامل صلح بین اسرائیل و اردن در سال ۱۹۹۵ نیز از همین قطعنامه سازمان ملل پدید آمد این فرمول همچنین به برقراری صلح و عادی سازی روابط بین اسرائیل و چند کشور عربی منجر شد.

با روی کار آمدن حزب لیکود به رهبری نتانیاهو، آشکار شد که وی در پی فرمول «صلح در برابر امنیت» به جای فرمول «زمین در برابر صلح» است. رهیافت او این بود که به جای اتخاذ

موضعی تدافعی و محتاطانه، موضعی صریح و تهاجمی داشته باشد.^۲ او عهد بست که بلندبیهای جولان را به سوری ها پس ندهد؛ مانع از تشکیل دولت فلسطینی شود و توافق بر واگذاری حاکمیت بیت المقدس نکند. همچنین او برای برقراری صلح، دولتهای عرب را به مذاکره، بدون هیچ گونه پیش شرطی فراخواند. در چنین شرایطی، نمایندگان رهبران ۲۱ کشور عرب، در نشست ژوئن ۱۹۹۶ در قاهره از اسرائیل خواستند تا از تمامی سرزمینهای اشغالی اعراب خارج شود و ضمناً اجازه دهد تا فلسطینی ها، دولت مستقل فلسطینی را با پایتختی شرق بیت المقدس تشکیل دهند. آنها تهدید کردند که اگر اسرائیل از خواسته آنها سرباز زند، مجبور به تجدید نظر در روند صلح، خواهند شد.^۳ اما نتانیاهو این تقاضاها را رد کرد.

با سخت تر شدن مواضع طرفین، وارن کریستوفر، نماینده آمریکا برای دستیابی به راههای جدید ادامه روند صلح به اسرائیل رفت. اما نتانیاهو از مواضع تند خود دست برنداشت. دوماه پس از نشست اعراب در قاهره، نتانیاهو در جولای ۱۹۹۶ برای ملاقات با کلینتون به آمریکا رفت. پیشنهادهای وی در این سفر عبارت بودند از:

- ۱- تفکیک بین راههای صلح لبنان و سوریه؛
 - ۲- خروج اسرائیل از بلندبیهای جولان، در مقابل تضمین امنیت اسرائیل و ایجاد خطوط حایل شامل استقرار ۱۰ هزار نیروی آمریکایی در ارتفاعات سوریه، به منظور نظارت بر غیرنظامی شدن منطقه بین دو کشور؛
 - ۳- توزیع عادلانه منابع مشترک آبی.
- البته مفاد این پیشنهاد، برای سوریه قابل قبول به نظر می رسید. با این وجود، مذاکرات به شکست انجامید. در فاصله زمانی انتخاب نتانیاهو و نشست در وای پلانتیشن، به منظور پیشبرد صلح، تلاشهایی صورت گرفت، اما علی رغم ملاقاتهای متعدد بین رهبران منطقه ای، سفرهای چندین نماینده آمریکایی و اروپایی و طرح پیشنهادهای جدید، روند صلح از همان حدی که در زمان روی کار آمدن نتانیاهو در می ۱۹۹۶ وجود داشت، جلوتر نرفت. در این زمان نیز موضع سخت نتانیاهو، روند صلح را تغییر داد. در مسیر صلح اسرائیل با فلسطینی ها وی با

موافقتنامه صلح اسلو، به بهانه این که امنیت اسرائیل را به خطر انداخته، به مخالفت پرداخت و تلاش کرد که موافقتنامه جدیدی به وجود آورد که در واقع، تعیین این شرایط جدید، دلیل اولیه رکود در روند برقراری صلح به حساب می‌آید.^۵ در مسیر صلح اسرائیل - سوریه نیز، نتانیاهو اعلام کرد که تفاهمات قبلی سوری‌ها با حکومت قبلی اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد، به همین دلیل، مذاکرات باید از نو آغاز شود. وی همچنین پیشنهاد کرد که صلح با لبنان در مرحله اول بررسی قرار گیرد. به عبارتی، هدف وی این بود که از این طریق، مواضع دو طرف را در مذاکرات صلح تضعیف نماید.^۶

سرانجام با تلاش تونی بلر، نخست‌وزیر انگلستان، نتانیاهو و عرفات در مه ۱۹۹۸، در لندن - به منظور شروع مجدد روند صلح، حداقل در مرحله اول بین اسرائیل و فلسطینی‌ها - ملاقاتی انجام دادند. در نشست لندن، اختلاف نظر بین اسرائیل و طرح آمریکا به منظور خروج اضافی اسرائیل به میزان ۱۳٫۱ درصد از کرانه باختری، آشکار شد. عرفات قبل از نشست لندن این پیشنهاد را پذیرفته بود. اما نتانیاهو، پیشنهاد خروج اسرائیل به میزان ۹ درصد را مطرح کرد.^۷ سرانجام دیپلماسی آمریکایی‌ها موجب شد که با نتانیاهو بر روی میزان خروجی که مورد پذیرش فلسطینی‌ها نیز باشد، به توافق برسند. آن راه حل، همان موافقتنامه وای پلانتیشن است که در واقع کلیدی برای حل روند به بن بست رسیده صلح بین اسرائیل و همسایگان عربش به حساب می‌آید.

بلندیهای جولان: نقطه اصطکاک و درگیریها

بلندیهای جولان به عنوان یک منطقه اصطکاک و برخورد از سال ۱۹۴۹ - یعنی زمانی که با میانجیگری سازمان ملل، قرارداد متار که جنگ بین اعراب و اسرائیل به امضا رسید - دو کشور را رودر روی یکدیگر قرار داده است. به طور کلی، روابط دو کشور بر سر مسئله جولان به دو دوره تقسیم می‌شود:

۱- سالهای قبل از ۱۹۶۷ که این منطقه تحت حاکمیت سوریه قرار داشت.

۲- سالهای بعد از ۱۹۶۷ تا به امروز که با اشغال حدود ۱۲۵۰ کیلومتر مربع از مساحت

۱,۷۵۰ کیلومتر مربعی این بلندیها توسط اسرائیل و تلاش سوریه برای حاکمیت مجدد بر این منطقه شروع شد.

ویژگی دوره اول، برخوردهای مرزی بین دو کشور است که به برخوردهای عمده نظامی منجر شد. از ابتدا نیز دولت اسرائیل خواهان کنترل انحصاری بر منطقه دریاچه طبریه برای حل اختلاف و اهداف اقتصادی بود. در این دوران، سوریه سعی می کرد تا با دست اندازیهایی اسرائیل در منطقه - از جمله با مین گذاری این نواحی و نصب استحکامات و اقدامات دیگر - مقابله کند. در واقع در ارزیابی هر دو کشور، این منطقه به لحاظ اقتصادی و نظامی برای منافع ملی کشورشان اهمیت حیاتی داشت. به همین دلیل، برخوردهای زیادی تا قبل از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷، بین دو کشور در گرفت.

دوره دوم، در ژوئن ۱۹۶۷ بعد از اشغال بلندیهای جولان و بالاترین نقطه آن، یعنی ارتفاع ۲۲۲۴ متری در جبل الشیخ یا کوه «حرمون» توسط اسرائیل، شروع شد. حاکمیت اسرائیل بر جولان، برتری فاحش استراتژیکی برای اسرائیل را به دنبال داشت. از جمله آن که: پایگاه ارتش این کشور را در ۳۵ کیلومتری دمشق، پایتخت سوریه قرار داد. تسلط اسرائیل را بر منابع آبی منطقه از جمله رودخانه «بانیاس» - یعنی شاخه عمده رودخانه اردن که ۱۴ هزار متر مکعب آب در ساعت از آن به دست می آید - تحقق بخشید^۸ و نهایتاً فرصتهای جدیدی برای اسکان یهودیان در منطقه فراهم آورد.

از دیدگاه سوریه، از دست رفتن بلندیهای جولان، شدیداً این کشور را در برابر حمله زمینی اسرائیل آسیب پذیر ساخت. چرا که این بلندیها به عنوان سد دفاعی طبیعی در برابر حمله اسرائیل محسوب می شدند. به علاوه، کنترل اسرائیل بر جولان از لحاظ دسترسی به منابع آبی (که منطقه با کمبود آن روبه رو است) برتری خاصی به اسرائیل بخشید.^۹ همچنین حاکمیت اسرائیل بر منطقه، به معنای بی دفاع شدن شهروندان سوری در برابر اسرائیلیها بود که مجبور به ترک منطقه شدند. براساس سیاستهای اسرائیل، تنها ۱۶ هزار نفر از ساکنین ۵۰ روستای عرب، در مقایسه با ۱۳۰ هزار نفری که در ۱۳۹ روستا تا قبل از سال ۱۹۶۷ زندگی می کردند، در منطقه باقی ماندند.^{۱۰}

ویژگی اصلی دوره دوم در مقایسه با دوره اول، مربوط به عدم برخورد‌های مرزی است (به استثنای جنگ اکتبر ۱۹۷۳). در این دوران، سوریه از حزب الله به عنوان یک ابزار عمده نظامی علیه اسرائیل در جنوب لبنان استفاده کرد. جنگ اکتبر ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل، تنها با برگشت یک نوار باریک در سال ۱۹۷۴ و تشکیل ناظران سازمان ملل بین نیروهای دو طرف در منطقه حایل پایان یافت که در واقع، نتیجه تلاش‌های میانجیگرانه هنری کسینجر بود.^{۱۱}

اشغال جولان، به تقسیم‌بندی مواضع مختلف با دیدگاه‌های متفاوت در درون جامعه اسرائیل منجر شد. برای بعضی از اسرائیلی‌ها، بلندی‌های جولان به عنوان معامله سرزمین‌های اشغالی به جای برقراری صلح واقعی با سوریه (ویا لبنان) که به ۵۰ سال منازعه اعراب و اسرائیل پایان می‌دهد، تلقی می‌شود. به عنوان مثال، حزب کارگر در حکومت قبلی، آشکارا در مسیر صلح با سوریه با اتخاذ فرمول «زمین به جای صلح» قدم نهاد و در زمینه برقراری صلح، به موفقیت‌هایی نیز دست یافت. برای بعضی دیگر نیز، این بلندی‌ها، بهترین تضمین امنیت اسرائیل برای جلوگیری از حملات آینده سوریه‌ها به حساب می‌آید که قابل چشم‌پوشی نیست. مواضع حزب لیکود در این چارچوب قرار می‌گیرد. نهایتاً عده‌ای نیز در حدی متعادل، خواستار خروج اسرائیل از بعضی از قسمت‌های این بلندی‌ها هستند که اسرائیل باید به عنوان بهای صلح بپردازد.^{۱۲}

مواضع حکومت حزب لیکود در مذاکرات صلح

مواضع حکومت حزب لیکود نسبت به جولان، عمدتاً برخاسته از افکار «دورگلد»^{*} سفیر اسرائیل در سازمان ملل و مشاور اصلی امنیت ملی نتانیا‌هو بود. نوشته‌های وی عمدتاً بر ملاحظات تاکتیکی و عملیاتی متمرکز است که به عنوان عناصر اصلی نیازهای امنیتی اسرائیل از سوی حزب لیکود، در نظر گرفته می‌شود. از نظر وی، این نیازها، پایه‌های اصلی روند صلح را تشکیل می‌دهند. گلد که متولد و تحصیل‌کرده آمریکا است، استدلال می‌کند که به منظور توافق با سوریه‌ها، باید از استقرار نیروهای آمریکایی به عنوان ناظران صلح در

* Dore Gold

جولان، جلوگیری شود. البته این موضع در میان بعضی از نمایندگان کنگره آمریکا - که با استقرار این نیروها به دلیل آسیب و خطرات ناشی از حضور آنان مخالفند - نیز طرفدارانی دارد. از این دیدگاه، اسرائیل باید به عنوان تضمین امنیت خود، بخش مهمی از جولان را در حوزه حاکمیت خودش حفظ کند. همچنین، ملاحظات تاکتیکی و عملیاتی، مستلزم عدم خروج کامل اسرائیل از کرانه باختری است. با توجه به مسایل فوق، موافقتنامه اسلو نیز از سوی گلد و حزب لیکود مورد بی‌اعتنایی و تردید قرار گرفت.

فرض اولیه گلد بر وجود دو جنبه از عدم تعادل بین اسرائیل و دشمنان عرب است که به طور جدی امنیت اسرائیل را به خطر می‌اندازد:

۱ - عدم تعادل گسترده بین جمعیت یهودی اسرائیل و جمعیت همسایگان عرب: بدین معنا که اعراب با جمعیت زیاد، قادر به حفظ و نگهداری تشکیلات نسبتاً گسترده نظامی هستند. از نظر وی، این عدم تعادل در تعداد نفرات، وقتی بیشتر اهمیت می‌یابد که دریابیم حجم زیادی از نفرات نظامی اعراب در حالت فعال جنگی قرار دارند.

۲ - عامل دیگر، عدم تعادل در ائتلاف نظامی با سایر کشورها است، بدین معنا که در درون منطقه و علی‌رغم رقابتهای زیادی که بین اعراب وجود دارد، در هر جنگی که بین اعراب و اسرائیل روی داده، نیروهای نظامی اعراب برای مقابله با اسرائیل یا یکدیگر متحد شده‌اند. برعکس، هیچ کشوری در اطراف اسرائیل که متحد او در شرایط جنگی باشد، همچون ایران در زمان حاکمیت «شاه» و یا ترکیه اخیر، وجود ندارد.^{۱۳} به همین دلیل، اسرائیل به اصل خود اتکایی در سیاست امنیت ملی، روی آورده است.^{۱۴}

با توجه به مسایل فوق، از نظر گلد، کنترل نظامی اسرائیل بر بلندیهای جولان و کرانه باختری، سه امتیاز مهم امنیتی برای این کشور در بر دارد:

۱ - در درجه اول، عدم پذیرش، سبب می‌شود که نیروهای سوری، تهدید بیشتری برای اسرائیل از طریق دریاچه طبریه و از بلندیهای جولان نداشته باشند. همچنین، سوری‌ها فاقد توانایی لازم برای کنترل منابع آبی رودخانه اردن خواهند بود. کنترل بر کرانه باختری نیز سبب می‌شود که اسرائیل از تهدید اعراب (چه فلسطینی - چه اردنی) نسبت به سواحل

مسطح (مدیترانه‌ای) این کشور که حدود ۷۰ درصد ساکنین اسرائیلی و کارخانه‌های مهم صنعتی این کشور در آن قرار دارد، در امان بماند. این امر، همچنین به افزایش فاصله بین مرزهای مدیترانه‌ای و مرزهای قبل از سال ۱۹۶۷ منجر می‌شود، یعنی باریکه ۱۰ مایلی که اسرائیل را نسبت به حمله اعراب آسیب پذیر می‌سازد.

۲- امتیاز دوم، افزایش توانایی هشدار اولیه است. در این شرایط، اسرائیل قادر به شناسایی فعالیتهای نظامی تا محدوده دمشق است. در اختیار نبودن جولان، چنین نظارت متقابلی را از سوریه در منطقه، سلب می‌کند. در کرانه باختری، به کارگیری واحدهای دفاع هوایی اسرائیل، تهدید حمله هوایی نیروهای عرب را از پایگاههایی در داخل اردن یا عراق، کاهش می‌دهد. کنترل بر آسمان کرانه باختری، برای دفاع از آسمان اسرائیل در برابر حمله هواپیماهای ائتلاف عرب، حیاتی است.^{۱۵}

۳- امتیاز نهایی، مربوط به دفاع زمینی است. چرا که موقعیت جغرافیایی اسرائیل، به دلیل زمینهای مسطح، برای حمله، بسیار مطلوب است. به همین دلیل، بلندبهای جولان و کرانه باختری، حفاظی عالی برای جلوگیری از حمله نیروهای متعارف نظامی، به حساب می‌آیند. همچنین، این نواحی، توانایی ضد حمله اسرائیل را که به طور سنتی متکی بر جنگ متحرک با هدف هدایت جنگ به قلب سرزمین دشمن است، بهبود می‌بخشد.^{۱۶}

از نظر گلد، مشکل اسرائیل این است که یا باید تمامی سرزمینهایی که در جنگ ۱۹۶۷ به دست آورده به منظور تقویت موضع تدافعی این کشور، در حاکمیت خود نگه دارد و یا این که برای کاهش خصومت همسایگان خود، از این موانع سرزمینی چشم‌پوشی کند. از نظر وی، انتخاب امنیتی، بین ملاحظات استراتژیک نظامی و ملاحظات سیاسی قرار دارد. در واقع، پاسخ منطقی به این مشکل، به ماهیت روند صلح خاورمیانه در هر دوره زمانی بستگی دارد.

گلد معتقد است: «صلح بین اسرائیل و کشورهای عرب نمی‌تواند نسبت به روابط اعراب با یکدیگر اولویت داشته باشد».^{۱۷} همچنین، از نظر وی، غیر نظامی کردن بلندبهای جولان نیز غیر قابل قبول است، چرا که بر خلاف صحرای سینا، منطقه جولان، یک منطقه حایل عمیق و کافی برای اسرائیل در برابر نیروهای سوری به وجود نمی‌آورد و آنها نهایتاً در نزدیکی مرزهای

اسرائیل مستقر خواهند بود.

از سوی دیگر، گلد معتقد است اگر چه فلسطینی ها یک قدرت نظامی به حساب نمی آیند، با این وجود، اسرائیل باید به کرانه باختری به عنوان منطقه دفاع در برابر احتمال حمله بالقوه اعراب از شرق، دسترسی داشته باشد. وی نتیجه می گیرد که: «... اسرائیل مجبور به اتخاذ روشی محافظه کارانه به منظور برجسته کردن اختلافات ارضی با همسایگانش است. در واقع، خروج زودتر از موعد اسرائیل از سرزمینهای اشغالی، در حالی که عناصر اصلی بی ثباتی خاورمیانه - از قبیل منازعات نژادی - مذهبی، اختلافات مرزی و تفاوت‌های جدی اقتصادی هنوز وجود دارد - منطقه را دچار بی ثباتی می کند و شانس برخورد را افزایش می دهد تا این که منجر به تداوم وضع موجود گردد.^{۱۸} نهایتاً از نظر وی، فرمول «زمین به جای صلح» امنیت اسرائیل را تضمین نمی کند، در حالی که امنیت اسرائیل بسیار مهم است و باید با برتری مستقیم نظامی - استراتژیکی این کشور تحقق یابد. بنابراین، قرارداد صلحی که به حذف برتری استراتژیک نیروهای اسرائیلی یا به حضور نیروهای آمریکایی به عنوان حافظان و تضمین کنندگان صلح منجر شود، راه حل غیر قابل قبولی است.

به طور کلی، موضع حزب لیکود در مذاکرات صلح با سوریه، تنها براساس استدلالهای امنیتی گلد قرار ندارد. افراد دیگری همچون «دانیل پایپز»^{۱۹} نیز که معتقد است، «حکومت سوریه در مرحله اول، خواهان جذب شدن در مسئله لبنان است، بر مواضع این حزب تأثیر می گذارند. از نظر پایپز، «سوریه به معامله بلندبدهای جولان به جای لبنان تمایل دارد.»^{۱۹} وی استدلال می کند که «حکومت سوریه به طور واقعی، خواهان توافق بر سر بلندبدهای جولان نیست. هدف اصلی حکومت، حفظ موجودیت رژیم است. به عبارتی، صلح نیست، بلکه روند صلح است.»^{۲۰}

مواضع سوری ها در مذاکرات صلح

محیط ژئواستراتژیک منطقه بعد از جنگ خلیج فارس، فرصتی فراهم آورد که ایالات

* Daniel Pipes

متحدہ با همکاری اتحاد شوروی، کنفرانس صلح مادرید در سال ۱۹۹۱ را براساس فرمول «زمین در برابر صلح» برگزار کند. سوریه که تا قبل از آن زمان، متکی به حمایت‌های سیاسی و نظامی اتحاد شوروی بود، به این نتیجه رسید که روابط دو ابرقدرت به شکل جدیدی در حال دگرگونی است، بنابراین، سوریه نباید مانند سابق بر حمایت شوروی متکی باشد. به همین دلیل، سوریه و بعضی از کشورهای عربی در ائتلاف ضد عراق به رهبری آمریکا شرکت کردند تا به نقش نیرومند و بی طرفانه آمریکا در روند صلح، امیدوار باشند.

روش سوریه در کنفرانس صلح مادرید بر دو اساس قرار داشت:

۱- تمامی سرزمین‌هایی که توسط اسرائیل در سال ۱۹۶۷ اشغال شد، باید به عنوان پیش شرط هرگونه موافقتنامه‌ای برگردانده شود و صلح باید فراگیر باشد. این، به معنای موافقت اسرائیل مبنی بر خروج از کل سرزمین‌های اشغالی بود. در واقع، مشارکت اسرائیل در کنفرانس مادرید، به معنای پذیرش فرمول «زمین در برابر صلح» به عنوان پایه‌ای برای مذاکرات آینده بود.

۲- سوریه ترجیح می‌داد، موافقتنامه فراگیر صلح، به طور همزمان تمامی مسایل برجسته بین اسرائیل و فلسطینی‌ها، اردنی‌ها، لبنانی‌ها و سوری‌ها را حل کند. چنین روشی، مواضع اعراب را تقویت می‌کرد. ضمن این که همبستگی و انسجام اعراب را که بعد از جنگ خلیج فارس دچار آسیب شده بود، از خطر نابودی نجات می‌داد.

مواضع سوریه در روند مذاکرات صلح، اخیراً توسط «ولید المعلم»^{*}، سفیر سابق سوریه در سازمان ملل و رییس هیئت نمایندگی سوریه در مذاکرات صلح، آشکار شد.^{۲۱} طبق اظهارات وی، اگر سوریه احساس کند که اسرائیل به خروج از کل منطقه جولان و عقب نشینی به مرزهای بین‌المللی تا قبل از ۴ ژوئن ۱۹۶۷ تمایل ندارد، هرگز با این کشور مذاکره نخواهد کرد.^{۲۲} به عبارت دیگر، هدف سوریه از مذاکرات صلح، حاکمیت مجدد بر تمامی سرزمین‌هایش در عوض صلح و عادی سازی روابطش با اسرائیل است. او ادعا کرد اسحاق رابین این نکته را درک کرد و متعهد به خروج کامل اسرائیل از منطقه شد. بعد از کشته شدن رابین، جانشین او

* Walid al - Mouallem

شیمون پرز متعهد به انجام این امر شد. با این وجود، موافقتنامه ای به امضا نرسید، چرا که پرز تصمیم به شرکت در انتخابات داشت. در واقع، اسرائیلی‌ها در این مرحله، اصل «زمین در برابر صلح» را پذیرفته بودند.

المعلم همچنین اظهار می‌کند که استراتژی مذاکره رابین، مبتنی بر مذاکره جداگانه با هر کشوری بود. زمانی که پیشرفتی در مذاکرات صلح اسرائیل-فلسطین در سال ۱۹۹۳ حاصل شد، رابین ما را از طریق آمریکایی‌ها آگاه کرد که او نمی‌تواند سریعاً با سوریه اقدام به صلح کند.، چرا که افکار عمومی اسرائیل، برای هضم موافقتنامه اسلو احتیاج به زمان کافی دارد. بنابراین، رابین گفتگوهای ما را به حالت تعلیق درآورد. اما شیمون پرز، برعکس، به منظور ورود در انتخابات، سعی کرد که موافقتنامه سوریه-اسرائیل را به عنوان برگ برنده در دست داشته باشد.^{۲۳} همچنین او سعی کرد که این کار به سرعت انجام شود. اما سوری‌ها برای انجام این امر آماده نبودند. چرا که به زمان کافی نیاز داشتند تا افکار عمومی سوریه نیز برای پذیرش چنین موافقتنامه ای آماده شود. به هر حال، با روی کار آمدن نتانیاوو، مذاکرات به حالت تعلیق درآمد.^{۲۴}

در مورد دولت حزب لیکود، سوریه مواضع خود را کاملاً روشن ساخت. بدین معنا که:

۱- صلح یک انتخاب استراتژیک است؛

۲- مذاکرات باید از نقطه ای که قطع شده بود، مجدداً از سر گرفته شود و تمام تفاهمات به وجود آمده بین طرفین-در مورد خروج نیروهای اسرائیلی از جولان و قراردادهای مربوط به توافقات امنیتی-باید معتبر شناخته شوند؛

۳- روند صلح اسرائیل با سوریه و لبنان تفکیک ناپذیر هستند.

در کنفرانس مشترک ژنو در ژانویه ۱۹۹۴ نیز حافظ اسد، رهبر فقید سوریه، در ملاقات با کلینتون، مواضع سوریه را چنین اعلام کرد: «سوریه، خواهان صلح عادلانه و فراگیر با اسرائیل به عنوان یک انتخاب استراتژیک است که حقوق اعراب را تضمین کند؛ به اشغال اسرائیل پایان دهد؛ تمامی مردم منطقه را به زندگی در شرایط صلح قادر سازد و امنیت و منزلت آنها را حفظ کند. ما با افتخار، خواهان چنین صلحی هستیم».^{۲۵} در واقع، اتخاذ

سیاست «انتخاب استراتژیک» از سوی حافظ اسد، در، نوعی تصمیم‌گیری مصلحت‌گرایانه در شرایط فقدان اتحاد شوروی به عنوان یک اهرم چانه‌زنی در مذاکرات صلح بود. او آگاه بود که در شرایط جدید، سوریه قادر به حفظ تعادل قدرت اسرائیل نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

اختلافات عمده‌ای، سوریه و دولت حزب لیکود را در روند مذاکرات صلح از یکدیگر جدا کرد. حزب لیکود بر اساس ملاحظات ایدئولوژیک و استراتژیک و با توجه به ماهیت سازش‌ناپذیر خود معتقد بود که مذاکرات باید بدون هیچ‌گونه پیش‌شرطی از سر گرفته شود تا طرفین در اعلام هرگونه تقاضایی در طول مذاکرات، آزاد باشند. اما سوریه، برعکس، اصرار می‌کرد که توافقاتی که در مذاکرات با حکومت قبلی کارگر به نتیجه رسیده، باید به عنوان نقطه از سرگیری گفتگوها در نظر گرفته شود. همچنین سوری‌ها معتقد بودند که پذیرش مواضع سرسختانه حزب لیکود به معنای پذیرش دیدگاه افراطی این حزب است و نهایتاً این تصور غلط را ایجاد می‌کند که سوری‌ها به اعطای امتیازات ارضی تمایل دارند. بنابراین، با توجه به اختلافات موجود، روند صلح بین دو کشور در زمان حکومت حزب لیکود به حالت تعلیق درآمد. در واقع سوری‌ها به این نتیجه رسیدند که هرگونه دستیابی به نتایج مثبت در روند صلح با وجود دولت حزب لیکود، غیر ممکن است. بنابراین، منتظر برگزاری انتخابات جدید شدند تا با روی کار آمدن حکومت جدید، در چارچوب کنفرانس صلح مادرید به ادامه مذاکرات بپردازند.

در شرایط حاضر، به قدرت رسیدن «ایهود باراک» از حزب کارگر، بار دیگر سوریه را به از سرگیری مذاکرات صلح امیدوار کرد. نخست‌وزیر جدید اسرائیل نیز بعد از به قدرت رسیدن، اعلام کرد که برای پیشبرد گفتگوها با سوریه تلاش خواهد کرد. البته او تصریح کرد که میزان عقب‌نشینی از جولان، بستگی به درجه صلح، عادی‌سازی روابط و توازن شروط برای بازدارندگی و امنیت دارد. اما بروز تحولات در ماههای اخیر، از جمله چندین دور مذاکرات ناموفق بین دو کشور در آمریکا و خصوصاً با درگذشت حافظ اسد، رییس‌جمهور فقید سوریه،

بار دیگر ادامه روند صلح بین دو کشور در هاله‌ای از ابهام فرورفته است. در حال حاضر مشخص نیست که تسلط «بشار اسد»، جانشین حافظ اسد، بر اوضاع تا چه حد مستحکم است. زیرا در زمانی که روابط سوریه و لبنان از یک طرف و روابط این کشور با اسرائیل از طرف دیگر دستخوش تغییر و تحول است، دوران انتقال قدرت به طور بالقوه می‌تواند تنش‌آمیز و بی‌ثبات باشد. تحلیلگران معتقدند با وجود موضع سرسختانه اسد در قبال اسرائیل، وی محور اساسی هرگونه تلاش برای استقرار صلح دایمی در خاورمیانه بود. از نظر حکومت اسرائیل نیز درگذشت حافظ اسد، مشکل را پیچیده‌تر کرده است. چرا که در صورت بروز هرگونه توافق صلح بین دو کشور، او با شخصیت کاریزماتیک و محبوبیتی که بین مردم سوریه داشت، قادر بود، آن را به ملت خویش بقبولاند. در صورتی که بشار اسد، از این ویژگی برخوردار نیست. هر چند او بر ادامه راه پدرش و سیاستهای سازش‌ناپذیر او در بازپس‌گیری تمامی سرزمینهای از دست رفته سوریه تأکید کرده است، اما شاید سالها طول بکشد که فردی مثل، بشار اسد بتواند چنان اقتدار سیاسی برای خود کسب کند که پیمان صلحی با اسرائیل امضاء کند. □

1. See: Lee Hochstader, "Israel Puts Pact in Doubt." *The Washington Post*, November 12, 1998, pp.A1, A27.
2. The White House, *A National Security for a New Century*, October 1998, p.52
- ۳- نصیر آروزی، «صلح رایین و فرایند نتانیاہو: دوروی یک سکہ، فصلنامہ مطالعات فلسطین، شماره اول پاییز ۱۳۷۸، ص ۴۴.
4. *The New York Times*, June 24, 1996, p.1.
5. See: "Israel's Bad Decision on Har Homa.", *Chicago Tribune*, February 28, 1997, p.22, Joel Greenberg, "Ending Silence, Palestinians Battle Israeli Units", *The New York Times*, March 21, 1997, p.A11.
6. Ilene R. Prusher, "Israel's Tough New Peace Plan Forces Syria in to Hard Choice", *The Christian Science Monitor*, August 8, 1996, p.6.
7. See: Barton Gellman, "A Gamble on Forcing Israel's hand", *The Washington Post*, May, 1998, p.A1.
- ۸- برای آگاهی بیشتر در زمینه سیاست‌های آبی اسرائیل، بنگرید به: غلامحسین نہازی، بحران آب در خاورمیانه، (تہران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۷۸)، ص ۴۳-۴۲.
- ۹- طبق یک تخمین کلی، اسرائیل سالانه حدود ۵۰ میلیون متر مکعب از آب جولان استفاده می‌کند که تقریباً یک چهارم نیاز آبی این کشور را تشکیل می‌دهد.
10. See: Tayseer Marai and Usama R. Halbi, "Life Under Occupation in the Golan Heights." *Journal of Palestine Studies*, XXII, No. 1, Autumn 1992, pp.78 - 93.
- ۱۱- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به:
- Alon Ben - Meir, "Israel and Syria: the Search for A Risk free Peace", *Middle East Policy*, vol.4, No.182, September 1995, pp.140 - 155.
- ۱۲- برای اطلاعات بیشتر در زمینه چگونگی تقسیم بندی داخلی اسرائیل در مورد بلندبهای جولان، بنگرید به:
- Mobammad Muslih, "The Golan: Israel, Syria, and Strategic Calculations", *Middle East Journal*, vol.47, No.4, Autumn 1993.
13. Dore Gold, *Fundamental Factors in a Stabilized Middle East: Security, Territory, and Peace*, Washington, D.C: Jewish Institute for National Security Affairs, 1993, p.6.
- ۱۴- برای آگاهی بیشتر از اصل خود انکایی در سیاست امنیت ملی اسرائیل بنگرید به: سعیدہ لطفیان، «سیاست امنیت ملی اسرائیل: فرضیہ‌ها و تحلیلہا»، فصلنامہ مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۷، بہار ۱۳۷۸، ص ۶۶-۶۴.
15. Gold, op.cit; pp.9 - 10.
16. Ibid; pp.8 - 12.
17. Ibid; p.13.
18. Ibid; p.17.
19. See: Daniel Pipes, "Damascus and the Claim to Lebanon", *Orbis*, vol. 30, No.4, Winter 1987, pp.663 - 682.
20. See: Daniel Pipes, "Syria's Peace Bluff: Just Kidding", *The New Republic*, January 8 & 15, 1995, pp.18 - 19.
21. Interview With Ambassador Walid al - Moualem, "Fresh Light on Syrian - Israeli Peace Negotiations". *Journal of Palestine Studies*, XXVI, No.2, Winter 1997, pp.81 - 94.
22. See: Brian Mandell, "Getting to Peace Keeping in Principal Rivalries: Anticipation an Israeli - Syrian Peace Treaty." *Journal of Conflict Resolution*, vol.40, No.2, June 1996, p.243.
23. AL.Moualem, op.Cit, p.85.
- ۲۴- برای بررسی جزئیات روند صلح مادرید و توقف مذاکرات در سال ۱۹۹۶، بنگرید به:
- Helena Cobban, *Syria and Peace: A Good Chance Missed*, Carlisle Barrachs, PA: U.S.Army War College, Strategic Studies Institute July 7, 1997.
25. "The President's New Conference With President Hafiz al - Asad of Syria in Geneva," *Weekly Compiltion of Presidential Documents*, vol.30, ISS.3, January 24, 1994, p.92.